

جرم تحریک به جنگ داخلی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق جزای افغانستان

محمدحسین صابری*

چکیده

تحریک به جنگ داخلی، در اغلب نظام‌های کیفری جهان به‌عنوان جرم مستقل و مطلق شناخته شده است؛ در حالی که بر اساس اصول و قواعد حقوقی تحریک یکی از مصادیق معاونت در جرم است، نه جرم مستقل. از آنجایی که ماهیت، مبانی و مجازات این جرم در فقه امامیه و حقوق جزای افغانستان بیان نشده است. ضروری می‌نمود که در این زمینه پژوهشی صورت گیرد تا رویکرد فقه امامیه و نظام حقوق کیفری افغانستان در مورد ماهیت، مبانی و مجازات این جرم روشن شود، از این رو، نوشتار حاضر با روش تحلیلی-توصیفی به هدف دستیابی به رویکرد فقه امامیه و حقوق جزای در قبال این جرم انجام شد. براین پژوهش نشان می‌دهد، که این جرم از ماهیت مستقل و مطلق برخوردار است. جرم‌انگاری این رفتار از در فقه امامیه بر بنیان معاونت در محاربه و اصل حفظ مصلحت اجتماعی و در حقوق جزای افغانستان بر مبنای اصولی نظیر حفظ نظم اجتماعی، حفظ وحدت ملی و پیش‌گیری از وقوع جنگ داخلی توجیه پذیر است. در مجموع روشن شد که در رویکرد حقوق جزای افغانستان تحریک به جنگ داخلی، جرم مستقل است و در صورتی که مؤثر واقع شود، محکوم به مجازات مباشر می‌گردد؛ ولی در فقه امامیه هرچند به‌عنوان جرم مستقل شناخته می‌شود اما محکوم به مجازات مباشر نمی‌گردد.

واژگان کلیدی: جرم تحریک، جنگ داخلی، مجازات، فقه امامیه، حقوق جزای افغانستان.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی. E-mail: mhussainsabery1982@gmail.com

مقدمه

تحریک به جنگ داخلی یکی از مباحث حقوق کیفری است که از آن در حقوق جزای عمومی در بحث معاونت و در حقوق جزای اختصاصی در بخش جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، بحث می‌گردد. تحریک به جنگ داخلی در اغلب نظام‌های حقوق کیفری جهان به لحاظ پیامدهای اجتماعی ناخوشایندی که دارد، به عنوان جرم مهم و خطرناک مورد توجه قرار گرفته است. تا آنجا که به عنوان جرم مطلق و مستقل شناخته شده و برای مرتکب آن مجازات مباشر جرم در نظر گرفته شده است، با وجود این که تحریک به لحاظ اصول و قواعد حقوقی، یکی از مصادیق معاونت در جرم است، نباید مجازاتش، به میزان مباشر جرم باشد.

این جرم در سیستم حقوق کیفری افغانستان از دوره‌های اول قانون‌گذاری مورد توجه مقنن بوده است. در قانون جزای افغانستان مصوب سال ۱۳۵۵ش، تحریک مردم به جنگ و کشتار یکدیگر جرم به شمار می‌رفت. در کود جزا که جدیداً به تصویب رسیده است، نیز به عنوان جرم مستقل شناخته شده است. شناخته شدن این جرم، به عنوان جرم مستقل و مطلق و هم‌چنین مطرح شدن آن در زمره‌ی جرایم علیه امنیت در قوانین جزای افغانستان و نا مشخص بودن جایگاه آن در فقه امامیه، این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که این جرم در فقه امامیه و نظام حقوق جزای افغانستان از چه ماهیت برخوردار است؟ مبانی آن کدام است؟ و مجازات آن چیست؟ در مورد ماهیت، مبانی و مجازات این جرم به صورت تطبیقی در فقه امامیه و حقوق جزای افغانستان تا کنون بحثی صورت نگرفته است. از این رو، به نظر می‌رسد که لازم و ضروری باشد که دیدگاه فقه امامیه و حقوق جزای افغانستان در مورد این جرم روشن گردد، تحقیق پیش‌رو، با روش توصیفی - تحلیلی، این جرم را به بحث گرفته تا رویکرد فقه امامیه و حقوق جزای افغانستان را در قبال این جرم به دست آورد.

۱. مفاهیم

۱.۱. جرم

جرم از ریشه‌ی جَرَم در اصل به معنای قطع کردن و بریدن میوه از درخت آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۹۶) و به معنای ارتکاب زشتی و کسب گناه هم آمده است. «(قرشی، ۱۳۶۴: ۲۸) و نیز جرم به ذنب، جنایت، کسب و وادار کردن، معنی شده است. (ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۸) اما در اصطلاح از جرم، تعاریفی زیادی صورت گرفته است که در این جا تنها به تعریف فقهی و حقوق کیفری آن اشاره می‌گردد.

۱.۱.۱. جرم از دیدگاه حقوق کیفری

یکی از دانشمندان حقوق در تعریف جرم از دیدگاه حقوق کیفری نوشته است: «جرم عبارت است از هر عمل خلاف نظم اجتماعی که مرتکب را در معرض تحمل یک مجازات یا یک اقدام تأمینی (کمک، نظارت، آموزش و پرورش، مداوای طبی، ترک مواد مخدر یا الکل و کار برای نفع عمومی) قرار می‌دهد» (ژرژ لواسور و برنار بولوک، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۴۵) و یکی از استادان حقوق نیز در تعریف جرم می‌گویند: «جرم از دیدگاه حقوق جزا رفتاری است خلاف نظم اجتماعی که از سوی دولت برای آن واکنش جزای پیش بینی شده است». (سلطانی، ۱۳۹۶: ج ۱، ۶۳) از تعاریف فوق به دست می‌آید که جرم در حقوق کیفری به صورت کلی، عبارت است از فعل یا ترک فعلی که قانون‌گذار آن را جرم‌انگاری کرده و برای آن ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته باشد؛ چنان‌که در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ایران آمده است: «هر رفتار اعم از فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود». در ماده ۲۷ کود جزای افغانستان نیز آمده است: «جرم ارتکاب هر عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد.»

۲،۱،۱. در اصطلاح فقه

جرم در فقه عبارت است: «از هر نوع عملی که در شرع ممنوع و دارای کیفر اعم از اخروی یا دنیوی هم‌چون: حد، قصاص، دیه، تعزیر و کفاره باشد، چه در ارتباط خود مجرم باشد مانند: ترک نماز و روزه و نوشیدن شراب یا در ارتباط با دیگری هم‌چون: ضرب، جرح و کشتن کسی». (فیض، ۱۳۹۰: ۶۹-۷۰) در جایی دیگری آمده است: «جرم عبارت است از ارتکاب هر فعل حرام یا ترک واجبی که شارع آن را ممنوع کرده است و مرتکب آن را مستحق کیفر دنیوی از جمله حدود، قصاص یا تعزیر یا پرداخت دیه می‌داند» (ساریخانی، ۱۳۹۷: ۳۳)

۲،۱. تحریک

تحریک کلمه‌ی عربی است. این واژه مصدر باب تفعیل است. در فرهنگ لغات فارسی به معنای: «جنبانیدن، به حرکت درآوردن، برانگیختن، وادار کردن، به جنبش درآوردن، انگیزش و ترغیب آمده است». (معین، ۱۳۸۶: ۳۰۴) در اصطلاح در فقه امامیه و قوانین جزایی افغانستان، از تحریک، تعریفی صورت نگرفته، ولی برخی از حقوق‌دانان با عنایت به معنای لغوی تحریک به تعریف آن پرداخته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد: «تحریک عبارت است از تأثیر و نفوذ بر روی فکر و اندیشه دیگری به انحای مختلف و سوق دادن وی به جرم، به طوری که مرتکب با اراده و رضایت باطنی و با تأثر از فعل وادار کننده، مرتکب جرم گردد». (ولیدی، ۱۳۸۲: ۳۶) حقوق‌دان دیگری، در تعریف تحریک می‌نویسد: «تحریک کننده کسی است که بی‌آنکه در عمل یا در جرم دخالت کند، محرک فاعل جرم به عناوین مختلف در ارتکاب بزه است». (نوبهار، ۱۳۸۴: ۲۳۳) تعریف دیگری که از تحریک صورت گرفته این است: «تحریک به جرم؛ یعنی واداشتن دیگری به ارتکاب جرم، به هردست آویزی، خواه با دادن مال، وعده و یا فریب و خواه با تشویق، ترغیب و به‌طور کلی تقویت نیروی اراده ارتکاب جرم مانند تهییج حس کینه و انتقام‌جویی». (اردبیلی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۴۲)

از مطالبی گفته شده در باره تحریک، تعریف تحریک به جنگ داخلی نیز به دست می‌آید و آن عبارت است از: ایجاد یا تقویت اندیشه‌ی جنگ در ذهن دیگری با روش‌های مختلف به قصد وقوع جنگ داخلی بدون دخالت در عملیات اجرای جنگ داخلی.

۳.۱. جنگ داخلی

جنگ داخلی از دوجز ترکیب یافته است. جنگ و داخلی؛ جنگ در لغت به معنای جدال، ستیز، مقابل صلح، ناسازگاری، کشمکش، برخورد مسلحانه آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۵، حرف ج) و داخلی در لغت، «به درونی، اندرونی مقابل خارجی و بیرونی و مربوط به داخل یک کشور یا یک ناحیه و غیره، معنا شده است» (معین، ۱۳۸۶: حرف د) اما در اصطلاح برای جنگ داخلی تعریف‌های گوناگونی از سوی دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد: «جنگ داخلی یا خانه جنگی یا جنگ شهروندی به هرگونه درگیری مسلحانه‌ای عمده در داخل کشور واحد است که هدف از آن کسب غنیمت یا هدفی سیاسی از جمله به دست آوردن حاکمیت باشد. به عبارت دیگر، جنگ داخلی به مبارزه میان جناح‌های سیاسی یا مناطق مختلف در داخل مرزهای یک کشور یا جنگ بین گروه‌های مختلف مردم در داخل یک کشور یا جنگ بین شهروندان یک کشور یا نظامیان و شبه نظامیان مسلح یک کشور گفته می‌شود.» (علی بابایی، ۱۳۹۲: ۱۵۲)

در کتاب قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه، جنگ داخلی را چنین تعریف کرده است: «جنگ داخلی مخاصماتی است که در داخل سرزمین یک دولت رخ داده و نیروهای مسلح یک دولت دیگر، در عملیات نظامی شرکت نداشته باشند.» (پل مارب، ۱۳۸۸: ۴۴)

تعاریف فوق مفهوم عامی از جنگ داخلی را به دست می‌دهد که هم شامل درگیری بین نیروهای مسلح دولت و نیروهای آشوب‌گر یا شورشی می‌گردد و هم زد و خورد را که بین دو یا چند گروه مسلح در داخل یک کشور رخ می‌دهد و نیروهای حکومتی جز به منظور حفظ صلح، هیچ نقشی در آن ندارد، شامل می‌شود. پس در فقه امامیه نیز جنگ داخلی به مفهوم عامش به کار می‌رود؛ چون جنگ داخلی در فقه امامیه نیز هم شامل زد

و خور میان نیروی‌های حکومت و نیروی شورشی می‌گردد که از آن با عنوان «بغی» یاد می‌شود و هم درگیری میان گروه‌های متجاوز مردمی و غیر حکومتی علیه یکدیگر را شامل می‌گردد. مانند «محاربه».

جنگ داخلی به مفهوم عام آن در ماده ۲۵۴ کود جزای افغانستان نیز به کار رفته است؛ زیرا براساس بند ۱۰ ماده ۲۳۸ قیام مسلحانه‌ی تبعه دولت جمهوری اسلامی افغانستان، علیه دولت به‌منظور گرفتن قدرت دولتی از مصادیق خیانت ملی به حساب می‌آید و مرتکب آن، به حبس طویل محکوم می‌شود.

چنان‌که قانون‌گذار مقرر می‌دارد: «هرگاه تبعه دولت جمهوری اسلامی افغانستان مرتکب یکی از اعمال ذیل گردد، عمل وی خیانت ملی شمرده می‌شود: ... بند ۱۰. قیام مسلحانه یا توطئه علیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان به‌منظور گرفتن قدرت دولتی». بنابراین، جنگ داخلی در ماده ۲۵۴ کود جزا عمومیت دارد و منظور از آن تنها جنگی نیست که میان مردم عادی رخ می‌دهد بلکه جنگ را که میان نیروی شورشی با نیروهای دولتی رخ می‌دهد، نیز شامل می‌شود.

۲. ماهیت جرم تحریک به جنگ داخلی

یکی از موضوعات مهم در مورد جرم تحریک به جنگ داخلی این است که این جرم در فقه امامیه و حقوق جزای افغانستان از چه ماهیتی برخوردار است؟ آیا جرم مستقل است؟ یا معاونت در جرم محسوب می‌شود؟ در ادامه به این بحث پرداخته می‌شود.

۱،۲. ماهیت جرم تحریک از دیدگاه فقه امامیه

در متون فقه امامیه در خصوص ماهیت جرم تحریک به جنگ داخلی، بحث مستقلی صورت نگرفته است، از این‌رو، برای شناخت ماهیت جرم تحریک به جنگ داخلی باید به نظریات فقیهان امامیه در مورد معاونت در جرم و نیز مبانی جرم‌انگاری آن نگاه شود. در فقه امامیه، در مورد ماهیت معاونت در جرم دو دیدگاه از سوی فقیهان مطرح شده است. دیدگاه نخست این است که معاونت در جرم، جرمی مستقل نیست، بلکه وصف مجرمانه‌ی خود را از تحقق جرم اصلی می‌گیرد. بدین معنی که اگر جرم اصلی تحقق

نیابد معاونت در جرم قابل تعقیب و مجازات نیست. چنان‌که صاحب کتاب عوائدالایام می‌نویسند: «ملاک و معیار در معاونت بر اثم این است که قصد تحقق و تحقق معان‌علیه (جرم اصلی) شرط تحقق معاونت است.» (نراقی، ۱۳۷۵: ۷۹) و نیز در کتاب مصباح‌الفقاهه آمده‌است: «پنهان نماند این‌که تحقق معاونت بر اثم منوط بر تحقق معان‌علیه (جرم اصلی) در خارج است.» (خویی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۹) محقق ابروانی نیز در کتاب حاشیه‌اش بر مکاسب می‌نویسند: «بقای اختیار معان و تحقق فعل معان‌علیه از شرایط تحقق معاونت در جرم است.» (ابروانی، ۱۴۲۶: ج ۱، ۹۸)

امام خمینی^(ره)، آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی و محقق بجنوردی از طرف‌داران این دیدگاه محسوب می‌شوند. (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۳) طرف‌داران این دیدگاه برای اثبات مدعای خود به ظاهر ادله حرمت معاونت و نیز به دلیلی عقلی تمسک نموده‌اند. چنان‌که امام خمینی^(ره) در مورد دلالت آیه می‌فرماید: «ظاهر آیه شریفه حرمت معاونت این است که در تحقق گناه هم‌کاری نکنید و تنها با تحقق گناه است که معاونت بر آن نیز محقق می‌شود. در صورتی‌که گناه در خارج محقق نشود و کسی برخی از مقدمات آن را فراهم آورد، گفته نمی‌شود که وی معاونت در اثم را مرتکب شده است؛ چون اثمی از وی صادر نشده است و چیزی که صادر نشده و تحقق پیدا نکرده است، چگونه معاونت در آن صدق می‌نماید؟» (خمینی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۲۱۱)

در مورد دلیلی عقلی آمده است که عقل مفهوم معاونت در جرم را، مفهوم اضافی می‌داند، هر مفهوم اضافی قایم به اطراف است و تا اطراف محقق نشود، مفهوم اضافی نیز محقق نخواهد شد و اطراف معاونت معین، معان معان‌علیه هستند. بنابراین، مادامی‌که معان‌علیه محقق نشود، معاونت نیز محقق نمی‌گردد. (خویی، پیشین: ۱۷۹) از بیانات طرف‌داران این دیدگاه به دست می‌آید که معاونت در کل، ماهیت مستقل و مطلق ندارد، بلکه وصف مجرمانه خود را از تحقق جرم اصلی می‌گیرد.

بنابراین، بر مبنایی این دیدگاه جرم تحریک به جنگ داخلی که یکی از مصادیق معاونت در جرم است، نیز از ماهیت مستقل و مطلق برخوردار نیست، بلکه وصف مجرمانه را از تحقق جنگ داخلی از سوی مباشر می‌گیرد. در برابر این دیدگاه، دیدگاه

دومی وجود دارد که معاونت در جرم را، جرم مستقل و مطلق می‌دانند بدین معنا که تحقق معاونت در جرم را منوط به تحقق جرم اصلی نمی‌دانند از طرفداران این دیدگاه شیخ انصاری است. ایشان با رد دیدگاه کسانی که وقوع معان علیه در خارج را شرط تحقق معاونت می‌دانند، می‌نویسد: «این مطلب جای تأمل دارد؛ چرا که حقیقت اعانت بر چیزی عبارت است از انجام کاری به قصد حصول آن چیز، حال آن عمل وجود خارجی پیدا کند یا نکند.» (انصاری، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۳۳) صاحب کتاب عناوین نیز بر این باور است که وقوع جرم در خارج از شرایط تحقق عنوان معاونت نیست. چنان‌که می‌نویسد: «اگر کسی قصد اعانت کند و با آن قصد کاری را انجام دهد؛ ولی به‌خاطر مانعی جرم مورد نظر محقق نشود، معاون در جرم محسوب شده و عنوان حرام بر فعلش مترتب خواهد شد سپس تأکید می‌کند که این حرمت به‌خاطر اعانت بر اثم است و نه چیز دیگر.» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۵۶۷)

یکی دیگر از محققان در این زمینه می‌نویسد: «در تحقق معاونت نه قصد لازم است و نه ترتب ذی المقدمه؛ بنابراین، اگر کسی که می‌خواهد مرکز فساد درست کند، فردی که به او برای ساختن آن مرکز پول می‌دهد، اگرچه آن مرکز ساخته نشود، صدق معاونت خواهد کرد.» (مرعشی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۸۰) مستند این دیدگاه این است که در تعریف معاونت در جرم تحقق وقوع جرم در خارج توسط مباشر شرط نشده است. چنان‌که می‌نویسد: «فَإِنَّ الْإِعَانَةَ بِنَاءٌ عَلَى تَهْيِئَةِ الْمُقَدَّمَاتِ الْمُحَرَّمَ وَ هِيَ لَا تَسْتَلْزِمُ حُصُولَهُ؛ اعانت عبارت است از فراهم و انجام یکی از مقدمات فعل دیگری به قصد حصول آن فعل که حصول و وقوع نتیجه را لازم ندارد.» (مراغی، پیشین، شیخ انصاری، ؟)

از این دیدگاه استفاده می‌گردد، معاونت در جرم که تحریک به جنگ داخلی یکی از مصادیق آن است، از ماهیت مستقل و مطلق برخوردار است. البته از آنجایی که تحریک به جنگ داخلی در فقه امامیه از جرایم مشمول حدود و قصاص نیست، بلکه در محدوده‌ی جرایم تعزیری قرار دارد و بر اساس قاعده «التعزیر بمایراه الحاکم» حاکم می‌تواند بنا بر مصالح عمومی آن را به‌عنوان جرم مستقل و مطلق در نظر بگیرند و این هیچ‌گونه ممنوعیت شرعی ندارد.

۲.۲. از دیدگاه حقوق جزای افغانستان

در حقوق جزای افغانستان هرچند معاونت وصف مجرمانه را از تحقق جرم اصلی می‌گیرد، چنان‌که قانون‌گذار در فقره ۳ بند دوم ماده ۵۹ که در باره معاونت است، بیان می‌کند: «فاعل جرم را به نحوی از انحا در اعمال تجهیزاتی یا تسهیلاتی ارتکاب جرم با داشتن علم به آن، کمک نماید و جرم در اثر همین کمک به وجود آید» از آخر این فقره استفاده می‌شود، که معاونت در صورتی محقق می‌گردد که جرم اصلی تحقق یابد. چنان‌چه جرم اصلی محقق نگردد، معاونت نیز تحقق نیافته است ولی برخی از مصادیق معاونت از جمله تحریک به جنگ داخلی به‌عنوان جرم مطلق و مستقل در نظر گرفته شده‌است. قانون‌گذار در ماده ۲۵۴ بیان می‌کند: «بند ۱. شخصی دیگری را به جنگ داخلی تحریک کند، در صورت وقوع نتیجه‌ی جرمی به مجازات جرم مرتکبه محکوم می‌گردد. بند ۲. هرگاه تحریک مندرج فقره (۱) این ماده مؤثر واقع نگردد مرتکب به حبس متوسط محکوم می‌گردد.»

از این ماده به‌ویژه از فقره دومش به روشنی استفاده می‌شود که این جرم از ماهیت مستقل و مطلق برخوردار است. بدین معنا که نفس تحریک به جنگ داخلی، جرم است. چه منجر به وقوع نتیجه گردد یا نگردد. به هرصورت جرم تحریک به جنگ داخلی در حقوق جزای افغانستان از ماهیت مستقل و مطلق برخوردار است، همان‌گونه که در فقه امامیه نیز به‌عنوان جرم مستقل با مانع روبه‌رو نبود و در نتیجه می‌توان گفت: رویکرد فقه امامیه در مورد ماهیت جرم تحریک به جنگ داخلی با رویکرد حقوق جزای افغانستان مغایرت ندارد.

۳. مبانی جرم‌انگاری در جرم تحریک به جنگ داخلی

جرم تحریک به جنگ داخلی در فقه امامیه و حقوق جزای افغانستان بر مبانی استوار است که در ذیل به‌صورت جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۳. مبانی جرم‌انگاری تحریک به جنگ داخلی از دیدگاه فقه امامیه

از مهم‌ترین مبانی فقهی جرم‌انگاری در جرم تحریک به جنگ داخلی به‌عنوان معاونت، آیه دو سوره مائده است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَ

التَّقْوَا وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر هم‌کاری کنید و در گناه و تعدی دست‌یار هم نشوید! بسیاری از فقیهان امامیه، بر حرمت معاونت بر اثم و عدوان بر این آیه استدلال نموده‌اند. چنان‌که آیت‌الله موسوی بجنوردی می‌گوید: «به اتفاق فقها جمله دوم دلالت بر حرمت معاونت بر اثم دارد، در حالی که جمله اول دلالت بر وجوب هم‌کاری در نیکی و احسان دارد. آنچه که در آیه‌ی مزبور در زمینه‌ای تعاون آمده یک اصلی کلی اسلامی است که سراسر مسایل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد. طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک، تعاون کنند؛ اما در اهداف باطل و اعمال نادرست، ظلم و ستم مطلقاً هم‌کاری ممنوع است. هرچند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر شخص مسلمان باشد.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۱۹) در کتاب تبیین فقهی معاونت در جرم و مقایسه‌ای آن با قوانین موضوعه، نیز آمده است: «ظاهر این آیه بر نهی از معاونت بر گناه و ستم دلالت دارد و با توجه به این‌که مفهوم و مؤدای نهی، حرمت است؛ چنان‌که بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند، می‌توان حرمت معاونت بر اثم را از آیه مذکور نتیجه گرفت.» (معاونت آموزش قوه قضاییه، پیشین: ۹۸)

با توجه به مطالب فوق می‌توان از این آیه شریفه بر مسؤولیت کیفری محرکان به جنگ داخلی چنین استفاده کرد: تحریک به جنگ داخلی در فقه امامیه از مصادیق معاونت در جرم محاربه است؛ معاونت در جرم بر مبنای آیه فوق حرمت دارد و از آن طرف بر مبنای قاعده «التعزیر لکل محرم» هر عمل حرامی تعزیر (مجازات) دارد و در نتیجه محرک به جنگ داخلی نیز از آن جهت که مرتکب حرام می‌گردد، تعزیر می‌شود. حتی بر اساس اصول و قواعد فقهی در چنین مواردی حاکم صلاحیت دارد از باب حفظ مصالح عمومی تحریک به جنگ داخلی را به‌عنوان جرم مستقل و مطلق، جرم‌انگاری نماید و برای مرتکبان آن مجازات‌های سنگین و سختی وضع نماید؛ زیرا حفظ مصالح اجتماعی در برخی از رفتارهای ضد مصالح اجتماعی، اقتضای آن را دارد که حاکم اسلامی آن رفتار را به‌عنوان جرم مطلق و مستقل مورد جرم‌انگاری قرار دهند. عقل و منطق نیز چنین جرم‌انگاری را تأیید می‌کنند.

۲.۳. مبانی جرم‌انگاری تحریک به جنگ داخلی از دیدگاه حقوق جزای افغانستان

در خصوص جرم‌انگاری تحریک به جنگ داخلی یا به تعبیر دیگر علل جرم‌انگاری تحریک به جنگ داخلی در حقوق جزای افغانستان می‌توان به سه اصل اشاره نمود.

۱.۲.۳. حفظ نظم عمومی

مقصود از نظم عمومی در حقوق داخلی عبارت است از: «مجموعه تأسیسات حقوقی و قوانین وابسته به حسن جریان لازم امور مربوط به اداره کشور و یا راجع به صیانت امنیت و اخلاق در روابط میان افراد جامعه است که اراده‌ی افراد جامعه در خلاف آن‌ها بلا اثر است.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۵، ۳۶۵۳) ایجاد نظم و آرامش در جامعه هدفی است که حکومت‌ها به‌خاطر آن شکل گرفته است. از این‌رو، در قانونی اساسی بسیار از کشورهای جهان، یکی از وظایف مهم و اصلی دولت‌ها یا حکومت‌ها تأمین نظم و امنیت جامعه دانسته شده است. چنان‌که در بند ۴ ماده‌ی ۷۵ قانون اساسی افغانستان در این باره آمده است: «تأمین نظم و امن عامه و از بین بردن هر نوع فساد اداری از وظایف حکومت است.» در ماده ۵۷ این قانون نیز، رعایت نظم اجتماعی از وجایب مردم دانسته شده است: «پیروی از احکام این قانون اساسی، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه و جیبه تمام مردم افغانستان است.»

براساس این ماده تمام مردم افغانستان، ملزم و مکلف به رعایت نظم عمومی و امنیت اجتماعی هستند؛ بدین معنا که تمام مردم افغانستان مسئولیت دارند نظم عمومی و امنیت اجتماعی را رعایت نمایند. از این‌رو، قانون‌گذار جزای افغانستان بیش‌ترین جرم‌انگاری، سخت‌ترین و سنگین‌ترین مجازات‌ها را متوجه کسانی کرده‌است که اخلاق در نظم و امنیت اجتماعی وارد می‌کنند. رعایت نظم عمومی نه تنها در قانون اساسی بلکه در قوانین جزایی نیز چنان از اهمیت و اعتبار برخوردار است که قانون‌گذار جزای افغانستان، در بند ۳ ماده ۳ کود جزا آن را یکی از اهدافی آن قانون بیان می‌کند: «تأمین عدالت جزایی و حفظ نظم و امن عامه یکی از اهداف این قانون است.»

در واقع قواعد حقوقی به هدف تنظیم نظم و حفظ آن در اجتماع وضع و تدوین می‌گردد و لیکن تجربه‌ی بشری در طول تاریخ نشان داده که پیاده شدن نظم به‌صورت

مطلوب آن در روابط اجتماعی، بدون ضمانت اجرای کیفری امری ناممکن است. از این رو، حقوق کیفری با جرم‌انگاری و جرم قلمداد کردن رفتارهای مغایر و مخالف نظم اجتماعی، به کمک قواعد حقوقی می‌آید تا نظم را در اجتماع حاکم و برقرار کند. تحریک به جنگ داخلی، یکی از آن رفتارهای است که در مغایرت با ماده ۷۵ قانونی اساسی کشور قرار دارد، لذا قانون‌گذار کشور افغانستان در کود جزا آن را به‌عنوان جرم مستقل، جرم‌انگاری و برای مرتکبان آن مجازات سخت و سنگین وضع نموده است. چنان‌که در ماده ۲۵۴ کود جزا مقرر کرده است: «شخصی که دیگری را به جنگ داخلی تحریک نماید، در صورت نتیجه جرمی به مجازات جرم مرتکبه، محکوم می‌گردد. بند (۲) هرگاه تحریک مندرج فقره (۱) این ماده مؤثر واقع نگردد، مرتکب به حبس متوسط، محکوم می‌گردد»

۲،۲،۳. حفظ وحدت ملی

یکی از نیازمندی‌های اساسی هرکشوری، داشتن وحدت ملی است و آن سبب انرژی عاطفی و همدلی جهت مبارزه با مشکلات و نابسامانی‌های زندگی می‌گردد و پیشرفت، ترقی، رفاه و آسایش را به ارمغان می‌آورد. یک کشور بدون وحدت ملی در دام تفرقه و روابط آسیب‌زا می‌افتد و در رسیدن به آرمان‌های خود کامیاب و موفق نخواهد شد. وحدت ملی «به اتحاد فکری و عملی یک کشور اعم از اشخاص، جناح‌ها، احزاب، گروه‌ها، روشن‌فکران، سیاست‌مداران و مسئولان گفته می‌شود.» (رحمانی ایزدري، ۱۳۸۸: ۱۹۰)

وحدت ملی در قوانین افغانستان جایگاه و منزلت رفیعی دارد به‌گونه‌ای که در قانون اساسی فعلی کشور که از مهم‌ترین سند تقنینی و وثیقه ملی به حساب می‌آید، وحدت ملی به‌عنوان یکی از اصول بنیادین شناخته شده، تاجای که قانون‌گذار در چندین ماده از آن نام برده، دولت و ملت را به رعایت و تحکیم آن ملزم نموده است. چنان‌که در یکی از بندهای مقدمه‌ای آن آمده است: «ما مردم افغانستان به‌منظور تحکیم وحدت ملی و حراست از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور... این قانون اساسی را... تصویب کردیم.» و نیز در ماده ۵ آن دولت موظف و مکلف به تأمین آن در میان اقوام

مختلف کشور شده است: «دولت به ایجاد جامعه مرفه و مترقی براساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می باشد.»

در ماده ۵۹ این قانون، هرگونه رفتار مخل وحدت ملی از سوی شهروندان کشور با سوی استفاده از آزادی های فردی ممنوع اعلام شده است: «هیچ شخص نمی تواند با سوء استفاده از حقوق و آزادی مندرج این قانون اساسی، بر ضد استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی عمل کند.» در ماده ۷۴ آن حمایت از وحدت ملی یکی از مواردی قرار داده شده که وزرا هنگام تحلیف به حمایت از آن به خداوند سوگند یاد می کنند. در مواد متعددی قانون اساسی به محورهای مهم وحدت ملی؛ مانند برابری و بر خوداری از حقوق یکسان، ممنوعیت هرگونه تبعیض، اجرای عدالت، احترام به کرامت انسانی، نیز به چشم می خورد.

اضافه بر قانون اساسی، قانون گذار در حقوق کیفری نیز در موارد متعددی به حمایت اصل وحدت ملی آمده و نه تنها رفتارهای ضد وحدت ملی، بلکه تحریک و دعوت به آن ها را نیز ممنوع و مورد جرم انگاری قرار داده و برای مرتکب آن ها، مجازات وضع نموده است. چنان که در ماده ۲۵۶ کود جزا بیان نموده است: «۱. شخصی که دیگری را به تبعیض یا تفرقه ی مذهبی، نژادی، قومی، زبانی، منطوقی دعوت یا تحریک نماید به حبس متوسط محکوم می گردد. ۲. هرگاه جرم مندرج فقره (۱) این ماده منجر به نتیجه گردد یا با عنف و تهدید توأم باشد مرتکب به حبس طویل تا هفت سال محکوم می گردد.»

هرنوع اخلال در برگزاری مراسم دینی و مذهبی که به نحوی از مصادیق رفتارهای ضدی وحدت ملی به شمار آید، از نظر قانون گذار در کود جزا جرم انگاری شده است. در ماده ۲۲۴ چنین آمده: «اشخاص آتی به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی تا شصت هزار افغانی محکوم می گردد. بند ۱. شخصی که برگزاری شعائر یا مراسم دینی یکی از ادیان را که مطابق احکام قانون انجام می دهد، اخلال نماید یا آن را معطل سازد. و در بند ۳ این ماده آمده است: «هرگاه به سبب ارتکاب جرم مندرج فقره (۱) این ماده قتل

یا جراحت واقع گردد، مرتکب به حسب احوال به جزای جرم قتل یا جرح عمدی مندرج این قانون محکوم می‌گردد.» حتی در بند ۲ ماده ۳۲۵ کود جزا ایجاد اختلال با نوشتن نیز مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است.

چنانچه مقرر می‌دارد: «شخصی که به پیرو یکی از ادیانی که مراسم دینی خود را در حدود احکام قانون اجرا می‌نماید، بواسطه قول، فعل، کتابت یا سایر وسایل علنی توهین نماید و یا تجاوز نماید به حبس قصیر محکوم می‌گردد.» (کد جزا، ماده ۳۲۵، بند ۲)

تحریک به جنگ داخلی از آن نظر که منجر به نفاق و تفرقه می‌گردد، از رفتارهای ضد وحدت ملی به شمار می‌آید. بر اساس مواد متعدد قانون اساسی که در فوق بیان شد و نیز ماده ۲۵۶ کود جزا ممنوع بوده و در صورت ارتکاب مورد تعقیب و مجازات قرار می‌گیرد. بنابراین، یکی از مبانی جرم‌انگاری تحریک به جنگ داخلی، وحدت ملی است.

۳،۲،۳. پیش‌گیری از وقوع جنگ داخلی

یکی دیگر از مبانی جرم‌انگاری تحریک به جنگ داخلی در حقوق جزای افغانستان، پیش‌گیری از وقوع جنگ داخلی می‌تواند باشد؛ چون این جرم از جمله‌ی جرایم مانع می‌باشد و جرایم مانع؛ چنان‌که یکی از استادان حقوق جزا بیان نموده است: به جرایمی گفته می‌شود که مقنن با جرم‌انگاری آن‌ها، درصدد پیش‌گیری از وقوع جرایم سنگین‌تر و خشن‌تر بعدی است.» (قاضی‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۱) جرم‌انگاری در راستای تحقق هدف پیش‌گیری از وقوع جرم شدید و خطرناک، یک تدبیر سیاست جنایی مورد قبول و پذیرش همه‌ی نظام‌های کیفری است. چنان‌که حقوق‌دانان انگلیسی جرم‌انگاری تحریک به ارتکاب جرم را بر مبنای خفه نمودن جرم در نطفه، حفظ شخص مورد تحریک از فساد و پیش‌گیری از وقوع جرم خطرناک توجیه نموده‌اند. (کلارکسوم، ۱۳۷۴: ۴۱)

یکی از حقوق‌دانان ایرانی نیز مسؤولیت کیفری محرکان به ارتکاب جرم را بر مبنای پیش‌گیری از وقوع جرم سنگین‌تر و خشن‌تر توجیه کرده است. (قاضی‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۱) در قوانین جزای افغانستان نیز پیش‌گیری از وقوع جرم، یکی از مبانی و اهداف جرم‌انگاری بیان شده است. چنان‌که قانون‌گذار جزایی در بند ۵ ماده ۳ کود جزا بیان می‌کند:

«جلوگیری از ارتکاب جرم و مبارزه علیه جرم» از اهداف این قانون است و نیز در بند ۹ ماده ۲ قانون اجرائات جزایی، قانون‌گذار یکی از اهدافی این قانون را پیش‌گیری از وقوع جرم عنوان نموده است: «جلوگیری از ارتکاب جرم و نقض قانون یکی از اهداف این قانون است.»

بنابراین، پیش‌گیری از وقوع جرم یکی از اصول و اهداف سیاست کیفری سیستم کیفری افغانستان است که قانون‌گذار افغانستان، با جرم‌انگاری تحریک به جنگ داخلی و وضع مسؤولیت کیفری برای محرکان به جنگ داخلی این هدف را پیگیری می‌کند که افراد و اشخاص حقیقی و حقوقی نه تنها مرتکب جنگ داخلی نشوند؛ بلکه از اقدامات تحریک‌آمیز نسبت به وقوع جرم شدید (جنگ داخلی) نیز خودداری نمایند.

وقوع جنگ‌های داخلی در کشور افغانستان نشان می‌دهند که عامل اصلی در وقوع جنگ و کشتار مردم، مباشران جنگ نبوده، بلکه بیش‌تر موارد جنگ‌های داخلی برخاسته و ناشی از سوی اشخاصی بوده که در صحنه‌ی جنگ و درگیری حضور نداشته‌اند، ولی با تحریک و تشویق دیگران زمینه‌ی جنگ را فراهم می‌نموده‌اند تا از این طریق هم به اهداف و منافع خود دست یابند و هم خودشان را بی‌گناه جلوه بدهند. قانون‌گذار افغانستان با درک این واقعیت، برای این‌که این‌گونه افراد و اشخاص با ارتکاب این‌گونه اعمال منقلب، هم باعث وقوع جنگ نگردند و هم احساس حاشیه امن نکنند، اقدام به جرم‌انگاری تحریک به جنگ داخلی نموده است تا جلو وقوع جنگ داخلی را از این طریق نیز گیرد.

۴. مجازات جرم تحریک به جنگ داخلی

۴.۱. مجازات جرم تحریک در فقه امامیه

چنان‌که بیان شد، جرم تحریک به جنگ داخلی از جرایم مشمول حدود قصاص و دیات نیست؛ بلکه از جرایم تعزیری است و در جرایم تعزیری براساس قاعده‌ی «التعزیر بمایراه الحاکم» همه‌ی فقیهان امامیه اتفاق نظر دارند که تعیین نوع، میزان و کیفیت اجرای مجازات تعزیری به عهده‌ی حاکم است و حاکم با توجه به شرایط زمانی، مکانی

و مصلحت فردی و اجتماعی و نیز خصوصیات اخلاقی، روحی و جسمانی مجرمان، آن را تعیین می‌کنند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴: ۴۵)

چنان‌که برخی از محققان می‌نویسند: «از عبارات فقها استنباط می‌شود که قاعده کلی در مورد مجازات تعزیری و میزان این نوع عقوبت‌ها همان تشخیص و صلاح‌دید حاکم اسلامی است که مسلماً با عنایت به تفاوت جرایم، دفعات جرم، شخصیت مجرمان، مراتب امر به معروف و نهی از منکر، و وضعیت زمان و مکان، شدت جرم و... تعیین می‌گردد؛ یعنی از طرف شارع اسلام، حداکثر و حداقل تعیین نشده است و برعهده خود قاضی است که با رعایت اصل فردی کردن مجازات‌ها میزان تعزیر را معین کند.» (زارع و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۴) برخی از فقیهان از جمله علامه حلی از حبس تعزیری در مورد طلیع، رده و معاونان محارب نام برده است: «ولایثبت هذا الحكم للطلیع ولالردأ انما یثبت لمن باشرالفعل فاما من کثر او هیته اوکان رداً او معاوناً فانما یعزّر و یحبس و لایکون محارباً؛ حد محاربه فقط بر مباشر (محارب) جاری است و بر طلیع و رده و معاونان محارب جاری نمی‌شود. آن‌ها و معاونان محارب تعزیر و حبس می‌شوند و حکم محارب بر آن‌ها ثابت نیست.» (علامه حلی، ۱۳۱۴: ج ۲، ۲۳۳)

از این کلام علامه حلی استفاده می‌شود که معاونان محارب، محکوم به حکم محارب نمی‌باشند ولی تعزیر می‌گردد. با عنایت به مطالب فوق می‌توان گفت: از منظر فقه امامیه، نوع مجازات در جرم تحریک به جنگ داخلی از نوع تعزیری است، اما تعیین نوع مجازات تعزیری در کلیه‌ی جرایم مشمول مجازات تعزیری و از جمله جرم تحریک به جنگ داخلی بر مبنای قاعده‌ای «التعزیر بما یراه الحاکم» برعهده‌ی حاکم است که معمولاً در شرایط فعلی حاکم این صلاحیت را به نهاد قوه مقننه تفویض می‌کند.

البته در فقه یک ضابطه‌ی کلی در باره‌ی میزان همه‌ی مجازات‌های تعزیری وجود دارد و آن، این است که میزان مجازات تعزیری کم‌تر از میزان مجازات حدی (التعزیر بمادون الحد) است؛ اما این‌که چرا مجازات‌های تعزیری برای جرایم تعزیری از ابتدای اسلام مشخص نشده است؟ در پاسخ سؤال فوق برخی از بزرگان، نامعین بودن نوع و میزان مجازات تعزیری را یکی از امتیازات حقوق کیفری اسلام معرفی و آن را بهترین و

مؤثرترین روش دانسته و چنین می‌گویند: «اگر کیفری تعزیری از پیش معین شده بود، دیگر در بسیاری موارد اثر خود را در تربیت، اصلاح و عبرت‌پذیری دیگران از دست می‌داد؛ چرا که شرایط جرم، حالات مجرمان و اوضاع و احوال جامعه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است. بدین جهت است که اسلام برای جرایم تعزیری کیفرهای متنوعی در نظر گرفته است که حاکم می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال، کیفرهای متناسبی را تعیین کند و هم‌چنین در صورت امکان می‌توان از اعمال مجازات امتناع کند.» (فیض، ۱۳۸۵: ۵۳۴-۵۳۵)

محقق داماد در این باره می‌نویسد: «ناگفته نماند خصوصیت موجود در تعزیرات، ناشی از مسأله‌ی عدم دخالت شرع در جزئیات در امور انتظامی است. قانون‌گذار اسلامی ضوابط و اصول را بیان داشته و تنظیم جزئیات و فروع را به اولیای امور واگذار نموده است که در واقع این روش، مقتضای ابدی بودن شریعت اسلام است.» (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۲۰۸) محقق شاهرودی نیز در این باره می‌نویسد: «پیش‌بینی مجازات تعزیر در اسلام و اختیار حاکم در انتخاب نوع و میزان آن حاکی از توجه شرع اسلامی به آزادی عمل قاضی و تعیین مجازات با در نظر گرفتن اوضاع، احوال و شرایطی که جرم در آن ارتکاب یافته است و تبعاً پایه‌گذاری اصل فردی کردن مجازات‌ها که در عصر حاضر از ضروریات تحقق فلسفه اصلاح و تأدیب مجرمان است، می‌باشد.» (شاهرودی، ۱۳۷۸: ۴۳) محمد سلیمی در این زمینه می‌گوید: «شارع مقدس تشخیص داده‌است که به دلیل رعایت تناسب جرم و مجازات در جرایمی که مجازات مشخص و معینی ندارد و نیز ایجاد نظم و انضباط در جامعه، تعیین مجازات تعزیری را به حاکم واگذار کند و از این امر در مدیریت جامعه مدد گیرد.» (سلیمی، ۱۳۹۶: ۴۹) با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت: مجازات جرم تحریک به جنگ داخلی از دیدگاه فقه امامیه به عهده حاکم است.

۴.۲. مجازات جرم تحریک در قوانین جزای افغانستان

با مطالعه تطبیقی در قوانین جزای افغانستان، مجازات جرم تحریک به جنگ داخلی در نظام‌نامه‌ی جزای عمومی، مصوب ۱۳۰۶ش، به صورت مشخص بیان نشده بود. در قاعده ۶۲ به صورت کلی آمده بود: تشویق نمودن اهالی افغانستان را به مقاتله‌ی یکدیگر ... تعزیر می‌شود. اما این‌که این تعزیر از نوع حبس است یا تازیانه و یا جزای نقدی در

قاعده ۶۲ نظام‌نامه به آن اشاره نشده بود. قانون‌گذار در قانون جزای ۱۳۵۵ش، در ماده ۲۱۰ قانون مزبور در خصوص مجازات جرم تحریک به جنگ داخلی سه حالت را پیش‌بینی کرده بود. در صورتی که تحریک مؤثر واقع می‌گردید (وقوع قتال) مجازات محرک حبس دوام بود و مدت حبس دوام از شانزده تا بیست سال بود. در حالتی که مؤثر در قتال واقع نمی‌شد ولی باعث بی‌نظمی و غارت می‌گردید، در این صورت، حبس احوال به حبس طولی که از ده سال بیش‌تر نباشد محکوم می‌گردید و در فرضی که تحریک منتهی به هیچ‌یک از این‌ها نمی‌گردید، مرتکب حسب احوال به حبس متوسط محکوم می‌گردید.

در کود جزا در مورد مجازات جرم تحریک به جنگ داخلی دو حالت را پیش‌بینی کرده‌است. در صورتی که تحریک منجر به حصول نتیجه گردد، مجازات محرک به جنگ داخلی، مجازات جرم ارتکاب یافته است. در این صورت چنانچه عمل ارتکاب یافته از نوع قتل و کشتار باشد، تحریک‌کننده محکوم به مجازات جرم قتل و در صورتی که باعث ضرب و جرح شده باشد محکوم به مجازات ضرب و جرح می‌گردد. به عبارت دیگر، در صورت مؤثر واقع شدن، میزان مجازات محرک تابع نوع جرمی است که به وقوع پیوسته است؛ اما در صورتی که منتج به نتیجه نگردد، محکوم به حبس متوسط می‌گردد. چنان‌که در ماده ۲۵۴ آمده است: «۱. شخصی که دیگری را به جنگ داخلی تحریک نماید، وقوع نتیجه جرمی به مجازات جرم مرتکبه، محکوم می‌گردد. ۲. هرگاه تحریک مندرج فقره (۱) این ماده مؤثر واقع نگردد، مرتکب به حبس متوسط، محکوم می‌گردد.»

مجازات که در ماده فوق برای جرم تحریک به جنگ داخلی بیان شد، مجازات اصلی این جرم است. علاوه بر مجازات اصلی، جزاهای تکمیلی نیز شامل جرم تحریک به جنگ داخلی می‌شود؛ چون براساس بند (۱) ماده ۱۷۹ جرایمی که مجازات آن‌ها حبس طولی تا ده سال یا حبس متوسط باشد در شمول مجازات تکمیلی نیز قرار می‌گیرد. جرم تحریک به جنگ داخلی در صورتی که منتج به نتیجه نگردد، محکوم به حبس

متوسط است و در این صورت مشمول مجازات تکمیلی نیز می‌گردد. موارد جزای تکمیلی در کود جزا در ماده ۱۷۸ بیان شده که از این قرار است:

۱. محرومیت از حقوق و امتیازات مندرج اجزای ۳، ۴ و ۵ ماده ۱۷۲ و اجزای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۷۳ این قانون. آن اجزا عبارت است:

۱. استفاده از نشانه‌ها، مدال‌ها و القاب افتخاری دولتی.

۲. عضویت در هیئت مدیره‌ی شرکت‌ها، بانک‌ها و مؤسسه‌ها در صورت محکومیت به سبب ارتکاب جرایم فساد اداری و مالی.

۳. عقد قرارداد با ادارات، تصدی‌ها، مؤسسه‌های دولتی و مختلط یا کسب امتیاز از طرف دولت، در صورت ارتکاب جرایم مالی.

اجزای سه‌گانه‌ی ماده ۱۷۳ که از جزاهای تکمیلی به شمار می‌آید قرار ذیل است:

۱. وصایت، وکالت قیمومیت در معاملات و دعاوی.

۲. شهادت در عقود و معاملات

۳. اداره‌ی مستقیم اموال و املاک به استثنای وقف و وصیت.

۲. مصادره اموال

۳. نشر حکم. البته باید گفت: اعمال جزای تکمیلی همانند جزای اصلی الزامی نیست، بلکه به عهده و اختیار محکمه گذاشته شده است و او منخیر است در صورت لزوم دید علاوه بر مجازات اصلی جرم، مجرم را به جزای تکمیلی نیز محکوم نماید.

نتیجه‌گیری

برایند تحقیق نشان می‌دهد که تحریک به جنگ داخلی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق جزای افغانستان از ماهیت مستقل و مطلق بر خوردار است. جرم‌انگاری و مسؤلیت کیفری در جرم تحریک به جنگ داخلی از دیدگاه فقه امامیه بر بنیان مبانی هم‌چون: «قاعده اعانت بر اثم» و «اصل مصلحت اجتماعی» توجیه پذیر است. تحریک کننده‌ای به جنگ داخلی از آن جهت که اسلحه در دست نمی‌گیرد و در صحنه‌ی جنگ حضور نمی‌یابد، از دیدگاه فقه امامیه محکوم به مجازات محارب نمی‌گردد، بلکه از باب معاونت در محاربه قابل تعزیر است و از آن نظر که مصداق برای قاعده‌ی «اعانت بر اثم و عدوان» قرار می‌گیرد، حرمت دارد و بر مبنای قاعده «التعزیر لکل امر محرم» مشمول مجازات تعزیری می‌گردد و در صورت عدم پذیرش حرمت، داخل در قلمرو احکام حکومتی است و حاکم می‌تواند، بر اساس مصالح اجتماعی آن را جرم‌انگاری نموده و برای مرتکبان آن مجازات تعیین کند. اما از دیدگاه حقوق جزای افغانستان، جرم‌انگاری جرم تحریک به جنگ داخلی بر اساس مبانی خاص هم‌چون: حفظ نظم و امنیت اجتماعی، حفظ وحدت ملی و نیز پیش‌گیری از وقوع جنگ داخلی توجیه شده است؛ چون ارزش‌های فوق در مهم‌ترین سند تقنینی؛ یعنی قانون اساسی واجب‌الاحترام دانسته شده و نقض آن‌ها در قوانین جزایی، جرم‌انگاری شده‌اند.

نوع مجازات در جرم تحریک به جنگ داخلی تعزیری است که در این مورد میان فقه امامیه و حقوق جزای افغانستان اختلافی وجود ندارد اما در مورد میزان مجازات، میان این دو دیدگاه، اتفاق نظر وجود ندارد؛ زیرا از دیدگاه حقوق جزای افغانستان در صورتی که تحریک مؤثر واقع شود، محرک محکوم به مجازات اعمال مرتکبه می‌گردد که در واقع این دیدگاه برگرفته از فقه حنفی است که باور دارند، حد محارب بر طلیع، رده و در کل به معاون آن نیز جاری می‌شود، اما از دیدگاه فقه امامیه این دیدگاه پذیرفته نیست و در نتیجه معاون محارب محکوم به مجازات محارب نمی‌گردد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیم مصطفی و دیگران، معجم الوسیط، قاهره، دار الدعوه، ۱۳۹۲ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعه و نشر و التوزیع، ۱۳۶۹.
۳. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۸.
۴. ایروانی، میرزا علی، حاشیه بر مکاسب، قم، انتشارات صبح صادق، ۱۴۲۶ق.
۵. انصاری، قدرت‌الله و دیگران، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، قم، پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۶. انصاری، مرتضی، مکاسب، قم، انتشارات دهقانی، ۱۳۷۴.
۷. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
۸. توحیدخانه، محمدصدر، حقوق جزای عمومی افغانستان، کابل، ماکس پلانک، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۹. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، حقانی، علی جمعه و نبوی، نعمت‌الله، شرح قانون اجرائات جزایی افغانستان، قم، مرکز بین‌الملل ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۹.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۱. خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۲. خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، تهران، نشر بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳.
۱۳. _____، مصباح الفقاهه، تنقیح: محمدعلی توحیدی، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۷۷.
۱۴. دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، کابل، مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا، ۱۳۸۹.
۱۵. دانش‌پزوه، مصطفی، مقدمه علم حقوق، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، سازمان لغت‌نامه، ۱۳۴۱.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
۱۸. رحمانی ایزدري، علی‌جان، افغانستان و مشکلات اجتماعی، قم، نشر مشهور، ۱۳۸۸.
۱۹. رسولی، محمد اشرف و دیگران، شرح کود جزا، کابل، بنیاد آسیا، ۱۳۹۸.

۲۰. زارع، رسول و دیگران، در آمد بر مجازات بازدارنده و تعزیری، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۱.
۲۱. ساریخانی، عادل، فقه و حقوق جزای عمومی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۷.
۲۲. سلطانی، مهدی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۱.
۲۳. سلیمی، محمد، تعزیرات در نظام قضایی اسلام، تهران، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۳۹۶.
۲۴. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، انتشارات اسلام، چاپ یازدهم، ۱۳۶۸.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی، القواعد والفوائد، تحقیق، حکیم، عبدالهادی سیدمحسن، قم، مکتبه المفید، [بی تا].
۲۶. صادقی، میرمحمد، حقوق کیفری اختصاصی ۳ (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
۲۷. صافی، لطف‌الله، التعزیر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
۲۸. طباطبایی، علی بن محمد، ریاض المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت^(ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
۲۹. علامه، غلام حیدر، حقوق جزای عمومی افغانستان، کابل، ابن سینا، ۱۳۹۳.
۳۰. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ دیپلماسی روابط بین‌الملل، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۹۲.
۳۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیر کبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۶.
۳۲. عمید زنجانی، عباس‌علی، قواعد فقه جزای، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۳. عوده، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ترجمه دکتر حسین فرهودنیا، تهران، نشر یادآوران، ۱۳۹۰.
۳۴. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
۳۵. قاضی‌زاده، پویا، نقش تحریک در مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان، تهران، جنگل جاویدانه، ۱۳۹۴.

۳۶. قیاسی، جلال‌الدین و دیگران، حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۳۷. کلارک سون، تحلیل مبنای حقوق جزا، ترجمه میر محمد صادقی، تهران، جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۳۸. لواسور، ژرژ و دیگران، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
۳۹. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال والحرام، بی‌تا.
۴۰. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه جزایی، تهران، نشر علوم اسلامی، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۹۱.
۴۱. مرعشی، سید محمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۷۹.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیرات و گستره آن، قم، انتشارات مدرسه امام علی (ع)، ۱۴۲۵.
۴۳. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه‌الحدود و التعزیرات، قم، مکتبه امیرالمومنین (ع)، ۱۴۰۸.
۴۴. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۵.
۴۵. معاونت آموزش قوه قضاییه، تبیین فقهی معاونت در جرم و مقایسه آن با قوانین موضوعه، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸.
۴۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۹۱.
۴۷. مقدس اردبیلی، احمد، مجمع‌الفایده والبرهان، قم، مؤسسه‌النشرالاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۱.
۴۸. نبوی، نعمت‌الله، حقوق جزای عمومی افغانستان، کابل، مؤسسه واژه، ۱۳۹۵.
۴۹. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
۵۰. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۴.
۵۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوایدالایام، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵.
۵۲. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزا: مسؤولیت کیفری، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۵۳. قانون اساسی جمهوری اسلام افغانستان مصوب ۱۳۸۲.
۵۴. کود جزای افغانستان، مصوب ۱۳۹۵.
۵۵. قانون اجرائات جزایی افغانستان مصوب ۱۳۹۳.

۵۶. قانون جزایی افغانستان، مصوب ۱۳۵۵.

۵۷. قانون مجازات اسلامی ایران ۱۳۹۲.

۵۸. نظام‌نامه جزای عمومی مصوب ۱۳۰۶ (دوران امان‌الله خان).